



تیرهای قرعه

کلیدواژه: حرام، حرمت، گوشت، میته، تفسیر آیه ۳ سوره مائده.

پرسش: مقصود از تیرهای قرعه در آیه ۳ سوره مائده چیست؟ و **مشركان** چگونه و به چه منظور از آنها استفاده می‌کردند؟

پاسخ: خداوند متعال در بخشی از آیه ۳ **سوره مائده**، حکم به **تحریم** یازده چیز نموده است. یکی از آنها حیوانی است که به وسیله چوبه‌های تیر - که در جاهلیت با آنها قرعه‌کشی می‌کردند - قسمت شده باشد. در **جاهلیت** گاهی حیوانی را **ذبح** می‌کردند و به وسیله «ازلام» یا همان چوبه‌های تیر گوشت آنها را میان خود تقسیم می‌کردند. این رسم جاهلی و کار خرافی بود. **اسلام** از خوردن چنین گوشت‌هایی که براساس یک رسم خرافی به دست می‌آمد، نهی کرده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - آیه ۳ سوره مائده
- ۲ - ترجمه واژه‌های کلیدی آیه
 - ۲.۱ - میته
 - ۲.۲ - اهل
 - ۲.۲ - منخنقه
 - ۲.۴ - موقوده
 - ۲.۵ - متردیه
 - ۲.۶ - نطیحه
 - ۲.۷ - ذکیم
 - ۲.۸ - نصب
 - ۲.۹ - تستقسما
 - ۲.۱۰ - ازلام
- ۳ - تفسیر
- ۴ - گوشت‌های حرام
 - ۴.۱ - گوشت مردار
 - ۴.۲ - خون حیوان
 - ۴.۲ - گوشت خوک
 - ۴.۴ - ذبح با نام غیر خدا
 - ۴.۵ - منخنقه
 - ۴.۶ - موقوده
 - ۴.۷ - متردیه
 - ۴.۸ - نطیحه
 - ۴.۹ - هلاکت به وسیله حیوان درنده
 - ۴.۱۰ - قربانی برای بت‌ها
 - ۴.۱۱ - تقسیم گوشت با چوبه‌های تیر
- ۵ - تیرهای قرعه
- ۶ - دیدگاه تفسیر قمی
- ۷ - پانویس
- ۸ - منبع

آیه ۳ سوره مائده

خداوند متعال در بخش آغازین آیه ۳ سوره مائده، حکم به تحریم یازده چیز داده است که بعضی از آنها در **آیات** دیگر قرآن نیز بیان شده است. تکرار آن در این آیه جنبه تأکید دارد:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لَّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمَتْرَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا دُيِّخَ عَلَى الثُّبِّ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ...»^[۱] گوشت مردار، خون، گوشت خوک، حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، حیوانات خفه شده، به زجر کشته شده، آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، باقیمانده صید حیوان درنده، مگر آن‌که آنرا سر ببرید، حیواناتی که روی بت‌ها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند، و قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی، (همه) بر شما حرام شده است.

ترجمه واژه‌های کلیدی آیه

← **میته**

«میته» حیوانی که در اصل، خوردن گوشت آن **حلال** است، ولی ذبح شرعی نشده است.

← اهل

«اهل» از اهلال به معنای بالا بردن صدا است، و به ماه نو «هلال» گفته می‌شود؛ چون هنگام رؤیت آن صداها بلند می‌شود. تعبیر «ما اهل لغیر الله به» یعنی حیوانی که هنگام ذبح، نام غیر خدا بر آن برده شده است. [۳]

← منخنقه

«منخنقه» حیوانی که خفه شده باشد.

← موقوذه

«موقوذه» حیوانی که با زدن کشته شده باشد. از «وقذ» به معنای ضربت شدید است.

← متردیه

«متردیه» حیوانی که با افتادن از پرتگاه کشته شده باشد.

← نطیحه

«نطیحه» حیوانی که با شاخ زدن حیوان دیگر بر او جان داده باشد.

← ذکیم

«ذکیم» از تذکبه به معنای ذبح شرعی با شرایط و آداب خاص خود.

← نصب

«نُصِبَ» یا جمع «نصاب» و یا مفرد «انصاب» است. به معنای بت‌هایی است که از سنگ ساخته می‌شد.

← تستقسما

«تستقسما» از «استقسام» به معنای طلب قسمت کردن.

← ازلام

«ازلام» جمع «زلم»، چوبه‌های تیری که در جاهلیت به هنگام قرعه‌کشی از آنها استفاده می‌کردند.

تفسیر

گوشت‌های حرام

در این بخش از آیه حیواناتی را که خوردن گوشت آنها یا در اصل و یا به سبب عارضی حرام است، برمی‌شمارد که عبارت‌اند از:

← گوشت مردار

گوشت مردار حیوانی حلال گوشتی است که ذبح شرعی نشده است و یا با اجل خود مرده و یا شرایط لازم در ذبح شرعی رعایت نشده است: «الْمَيِّتَةُ».

← خون حیوان

خون حیوان اگر چه حلال گوشت باشد و ذبح شرعی هم شده باشد، حرام است. در جاهلیت خون حیوان را می‌گرفتند و می‌پختند و می‌خوردند [۳] [۴] [۵] و اسلام این کار را ممنوع کرد؛ شاید بدان جهت که خون‌خواری قساوت می‌آورد: «وَالدَّمُ».

← گوشت خوک

خوک از حیوانات نجس العین است؛ ولی بسیاری از کفار آن را می‌خورند. این‌که گوشت سگ را در ردیف این حیوانات قرار نداد؛ چون کسی گوشت سگ را نمی‌خورد: «وَلَحْمُ الْخِزْيِرِ».

← ذبح با نام غیر خدا

حیوانی که هنگام ذبح آن نام غیر خدا بر آن برده شده است. مشرکان به هنگام ذبح، نام بتان خود را به زبان می‌آوردند، ولی اسلام دستور می‌دهد که موقع ذبح، نام خدا را بزبان بیاورند: «وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ».

← منخنقه

حیوانی که با خفه شدن مرده است. در زمان جاهلیت گاهی حیوان را خفه می‌کردند و می‌خوردند: «وَالْمُنْخَنِقَةُ».

← موقوذه

حیوانی که با زدن کشته شده است: «وَالْمَوْقُودَةُ».

← متردیه

حیوانی که به سبب افتادن از پرتگاه کشته شده است: «وَالْمُتَرَدِيَةُ».

← نطیحه

حیوانی که به سبب شاخ زدن حیوان دیگر بر آن کشته شده است: «وَالنَّطِيحَةُ».

البته، حیواناتی که با این سبب‌ها کشته شوند داخل در تحت «میتة» هستند. اما این‌که در آیه شریفه اینها را از میتة جدا کرده، بدان جهت است که در جاهلیت این‌گونه کشته شدن‌ها را نوعی تذکبه حیوان می‌دانستند ولی اسلام آن‌را نمی‌پذیرد و دستور ذبح شرعی می‌دهد.

← هلاکت به وسیله حیوان درنده

حیوانی که حیوان درنده از آن خورده و باعث هلاک او شده است. این نوع هم حرام است، مگر این‌که انسان آن حیوان را در حالی دریابد که هنوز آثار حیات در آن وجود دارد و فوراً آن را ذبح کند که در این صورت حلال می‌شود: «وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ».

← قربانی برای بت‌ها

حیوانی که برای بتان ذبح شده باشد و قربانی‌بتان باشد، گوشت چنین حیوانی اگر چه هنگام ذبح نام خدا هم بر آن برده شود، حرام است. گفتنی است که مشرکان و بت‌پرستان خدا را قبول داشتند و بت‌ها را شریک او قرار می‌دادند: «وَمَا ذَبَحَ عَلَى النُّصُبِ».

← تقسیم گوشت با چوبه‌های تیر

حیوانی که به وسیله چوبه‌های تیر، که در جاهلیت با آنها قرعه‌کشی می‌کردند، قسمت شده باشد: «وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأُزْلَامِ». [۶]

در جاهلیت گاهی حیوانی را ذبح می‌کردند و به وسیله «ازلام» یا همان چوبه‌های تیر، گوشت آنها را میان خود تقسیم می‌کردند و این رسم جاهلی غلطی بود و اسلام از خوردن چنین گوشت‌هایی که براساس یک رسم خرافی به دست می‌آمد، نهی کرده است.

آنچه در پرسش مطرح شده این جمله پایانی است. در این باره باید گفت؛ قرآن کریم می‌فرماید: بر شما **حرام** است که قسمت خود را به وسیله تیرها به دست آورید. در جاهلیت، تیرهایی بود که روی بعضی از آنها نوشته بودند: «خدا مرا امر می‌کند» و روی برخی هیچ نوشته بودند. هرگاه می‌خواستند به سفر بروند یا کار مهمی را آغاز کند. به وسیله همین تیرها فال می‌زدند، اگر تیری بیرون می‌آمد که بر آن «خدا مرا امر می‌کند» نوشته بود، اقدام می‌کردند و اگر تیری بیرون می‌آمد که نهی داشت، ترک می‌کردند و اگر تیری بیرون می‌آمد که هیچ نوشته بود، تکرار می‌کردند، [۷]

خداوند متعال، این عمل را حرام شمرده. [۸] [۹]

دیدگاه تفسیر قمی

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: تعداد تیرها ده عدد بود. هفت عدد آنها سهم داشتند و بقیه پوچ بودند. آن هفت عدد بدین نامها خوانده می‌شدند: فذ، توام، مسبل، نافس، حلس، رقیب و معلی. و آن سه عدد به نام: سفیح، منیح و وعد خوانده می‌شدند. برای آن هفت عدد، هر کدام یک سهم بیشتر از سهم قبلی بود و بدین ترتیب فذ دارای یک سهم و معلی دارای هفت سهم بود؛ آنها حیوانی را می‌کشتند و **گوشت** آن را به چند قسمت تقسیم می‌کردند. آن‌گاه تیرها را به دست یک نفر داده، تا به نام افراد بیرون بیاورد. قیمت حیوان بر کسانی بود که تیرهای پوچ به نامشان بیرون می‌آمد و تیرهای دیگر به نام هر کس بیرون می‌آمد، بر طبق آن سهم می‌گرفت. این عمل **قمار** است. از این جهت خداوند متعال آنرا تحریم کرده است. [۱۰]

پانویس

۱. ↑ مانده/سوره ۵، آیه ۳.
۲. ↑ المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن مجد، تحقیق: داودی، صفوان عدنان، ص ۸۴۳، دمشق، بیروت، دارالقلم، الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲.ق.
۳. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، مقدمه، بلاغی، مجدجواد، ج ۴، ص ۱۴۷.
۴. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، مقدمه، بلاغی، مجدجواد، ج ۲، ص ۲۴۲، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.ش.
۵. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، مقدمه، بلاغی، مجدجواد، ج ۳، ص ۲۶۷.
۶. ↑ کوثر، جعفری، یعقوب، ج ۳، ص ۶۵-۶۶، بی‌جا، بی‌تا.
۷. ↑ لسان العرب، ابن منظور، مجد بن مکرم، ج ۱۲، ص ۲۷۰، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴.ق.
۸. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، مقدمه، بلاغی، مجدجواد، ج ۲، ص ۲۴۲، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.ش.
۹. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، مقدمه، بلاغی، مجدجواد، ج ۳، ص ۲۶۷.
۱۰. ↑ تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، محقق، مصحح، موسوی جزائری، سید طیب، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴.ق.

منبع

پایگاه اسلام کوئست.